

«فرهنگ زبان فارسی امروز» و کاستیهای آن

مجید ملکان

به اصل تخصص در کارهای علمی را می توان از تنوع کارهایی که قبلاً بدان دست یازیده اند، دریافت. جالب است که در مقدمه همین فرهنگ وقتی اسامی راهنمایان و مشاوران فرهنگ را همراه با شغل آنها می آورند در مقابل اسم استاد احمد آرام می نویسند: علامه. یعنی علامه بودن هم شغل و تخصصی است همچون موسیقیدان، شیمیدان، ریاضیدان و... این یادآوری به قصد آن نیست که شأن و مقام استاد بزرگوار احمد آرام، که به حق پیر مترجمان ایران است، نادیده گرفته شود؛ منظور تذکر این نکته است که مؤلفان هنوز در عهد ابن سینا و بیرونی سیر می کنند. ابتدا لازم است از مقدمه این فرهنگ مخاطبان آن را بشناسیم. در صفحه الف چنین می خوانیم:

مخاطب یا استفاده کننده از این فرهنگ شخصی دست کم با تحصیلات دبیرستانی در نظر گرفته شده که در زندگی روزانه اش با مردم کوچه و خیابان و با کتاب، روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون و سینما سروکار دارد و در جریان این رابطه به مراجعه به این فرهنگ نیاز پیدا می کند، ولی هنگامی که این شخص برای کار کردن وارد دانشکده ادبیات، اتاق عمل، کارگاه تراشکاری یادادگاه می شود دیگر این فرهنگ برای برآوردن همه نیازمندیهای واژگانی او کافی نیست و او نیازمند يك فرهنگ تخصصی است.

... به واژه ها، ترکیبها و اصطلاحهای علمی و فنی تازه توجه بیشتری شده زیرا جامعه ما نیاز بیشتری به کاربرد و شناسایی آنها دارد.

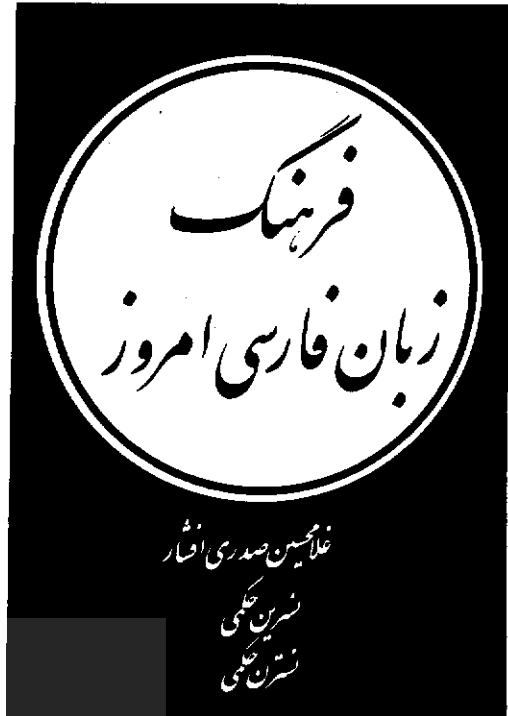
و اما موارد کاستیهای فرهنگ و عدول از اصولی که خود وضع کرده اند:

۱) مهمترین و اصلی ترین اشکال این فرهنگ که اعتبار آن را

فرهنگ زبان فارسی امروز. تألیف غلامحسین صدیقی افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی، تهران، مؤسسه نشر کلمه، ۱۳۶۹، ۱۰۴۸ صفحه.

تغییر و تحول زبان در طول زمان سبب می شود که فرهنگهای زبان پس از مدتی دیگر روزآمد نباشند و جای لغتها و اصطلاحهایی که در تداول روزمره به کار می رود، در فرهنگها خالی بماند. از طرف دیگر در فرهنگهای مرجع فارسی نظیر فرهنگ معین بسیاری لغتها و ترکیبها وجود دارد که مربوط به گنجینه ادب گذشته است و جز برای کسانی که به مطالعه متنهای کهن می پردازند، مفید نیست. این دو عامل وجود فرهنگی را که نیازهای فارسی زبانان امروزی را برآورده کند، ضروری می سازد و بی گمان فرهنگ زبان فارسی امروز برای پاسخ دادن به چنین نیازی تألیف شده است. اما افسوس کتابی که جای خالی آن از مدتها پیش حس می شد دچار کاستیهایی است که امید خواننده را که در جستجوی مرجعی مطمئن برای حل مشکلات زبان فارسی امروز است به یأس مبدل می سازد.

قبل از هر چیز یادآوری این نکته لازم است که بسیاری از کاستیها و نارساییهایی که بدان اشاره خواهد شد معلول يك گرفتاری کلی در فرهنگ ماست و آن غلبه روحیه کار انفرادی بر کار جمعی است. در امری خطیر مانند تهیه فرهنگ که قرار است مرجع دیگران قرار گیرد، باید افراد بسیاری با تخصصهای گوناگون مدتی مدید کار کنند. شاید اگر از بسیاری از بزرگوارانی که نامشان در ابتدای فرهنگ به عنوان مشاور و راهنما آمده استفاده بیشتری می شد و افراد متخصص و زباندانان بیشتری در این کار شریک می شدند، نتیجه کار جز این می بود. هر چند که به گفته بعضی از این مشاوران، حدود و حوزه مشورت و راهنمایی هم بسیار محدود و گاه ناچیز بوده است. نگرش مؤلفان



□ در مقابل پالس «تکانه، ضربان، نبض» گذاشته‌اند که هیچ کدام معادل آن نیست و باید تعریف آن یعنی تغییر لحظه‌ای جریان، ولتاژ یا کمیت دیگری که اساساً ثابت باشد، آورده می‌شد. تکانه را اخیراً به معنای اندازه حرکت در مقابل momentum گرفته‌اند.

□ در مقابل برون داد، «بازده» گذاشته‌اند حال آنکه برون داد معادل output است و بازده معادل راندمان.

□ جریان فوکورا «جریان برق ناشی از قرار گرفتن يك جسم فلزی در میدان مغناطیسی» دانسته‌اند، حال آنکه جریان ایجاد شده در هر جسم رسانا در اثر قرار گرفتن در میدان مغناطیسی متغیر است.

□ نجیب به معنای «دارای خصلتهای برجسته و دارای تبار محترم» آورده شده و به معنای رایج دیگر آن یعنی عقیف اشاره نشده است

□ حدیث را «خبری درباره گفتار یا کردار پیامبر اسلام» دانسته‌اند، در صورتی که خبری که از ائمه نقل کنند نیز حدیث است.

□ حوری به صورت «دوشیزه یا زن بسیار زیبا» معنی شده و به معنای اصلی آن که زن بهشتی است توجهی نشده.

□ در مقابل تاکسی سرویس نوشته‌اند «نوعی تاکسی که در مسیر ویژه‌ای رفت و آمد می‌کند» ولی امروزه به اتومبیلهای آژانسهای درون شهری تاکسی سرویس می‌گویند.

□ جمهوری اسلامی را «نظام جمهوری متکی به اسلام که در رأس آن ولایت فقیه یا شورای فقیهان قرار دارد» نوشته‌اند، آیا جمهوری اسلامی پاکستان نیز همین ویژگی را دارد؟

□ در مقابل ولایت فقیه نوشته‌اند «شغل یا مقام ولی فقیه» در صورتی که ولایت فقیه یعنی زعامت و اختیارداری ولی فقیه بر امور جامعه مسلمین.

□ در مقابل داروخانه آمده است: «۱. جایی (معمولاً به صورت مغازه) برای فروش دارو، ۲. جایی در يك مؤسسه (بویژه بیمارستان) برای نگهداری و تحویل دارو به بیماران»، - فرق معنای ۱ و ۲ چیست؟

□ در مقابل چوبکاری نوشته‌اند «عملی که موجب آزار کسی شود» حال آنکه معنای مجازی آن یعنی «عملی که موجب خجالت کسی شود» کاربرد دارد و معنای حقیقی آن «ضرب با چوب» است.

□ سر پا گرفتن را «بچه را به مستراح بردن» معنی کرده‌اند در صورتی که بلند کردن بچه است به کیفیتی مخصوص برای قضای حاجت.

□ شنگول علاوه بر معانی اشاره شده معنی سرمست هم دارد

به عنوان مرجع مخدوش می‌کند به دست دادن معانی نادرست، نادقیق و ناکافی است. برای نمونه هر صفحه فرهنگ را که باز کنید، دست کم به يك مورد برمی‌خورید. برخی از مواردی که به طور تصادفی به چشم من رسیده به قرار زیر است:

□ لامحاله را «دست کم» معنا کرده‌اند که معنای درست آن «ناگزیر» است.

□ برق فشار ضعیف به صورت «برق مناسب برای کاربردهای خانگی» معنا شده است. حال آنکه «برق فشار ضعیف» در مقابل «برق فشار قوی» قرار می‌گیرد و در ترانسفورماتورها طرفی که ولتاژ کمتری دارد، طرف فشار ضعیف نامیده می‌شود. این برق فشار ضعیف می‌تواند ۲۰۰۰۰ ولت هم باشد که به هیچ وجه برای کاربردهای خانگی مناسب نیست. کاربرد دیگر برق فشار ضعیف در رشته دانشگاهی آن بود که اکنون دیگر متداول نیست و در آنجا نیز به معنی برق مورد استفاده در مدارهای الکترونیکی بود، در مقابل رشته برق فشار قوی یا الکتروتکنیک یا به نام امروزی آن قدرت.

□ در مقابل فاز متر نوشته‌اند «دستگاهی که اختلاف فاز میان دو کمیت متناوب دارای يك بسامد را با آن می‌توان سنجید». خوشبختانه بیشتر مردم در خانه خود فاز متر دارند و معنای آن را می‌دانند، تعریفی که در اینجا داده شده هیچ ربطی به فاز متر ندارد و مربوط به سنجنده کسینوس فی است.

□ بالنده را «دارای استعداد یا امکان رشد» معنا کرده‌اند در صورتی که «در حال رشد» هم معنی می‌دهد.

که نادیده گرفته شده است.

□ در مقابل تاریخچه نوشته‌اند «سرگذشت کوتاه يك نهاد يا رویداد». کوتاه بودن را لا بد از پسوند «چه» نتیجه گرفته‌اند، حال آنکه در کاربرد امروزی وقتی به تاریخچه تلویزیون اشاره می‌کنیم ممکن است يك کتاب قطور پانصد صفحه‌ای باشد.

□ تعریفی که برای ضریب شکست داده شده است مربوط به ضریب شکست مطلق است.

□ استارتر یا استارت معادل سلف گرفته شده است که هیچ ربطی به هم ندارند.

□ در ذیل آرک تانژانت تعریفی که داده‌اند مربوط به Arctg است و شامل arctg نمی‌شود.

□ آزاده را «اسیر جنگی ایرانی آزاد شده» معرفی کرده‌اند. این تعریف فقط مربوط به جنگ ایران و عراق است.

□ در مقابل ترانه‌سرا نوشته‌اند «سازنده ترانه بویژه شعر آن» ولی ترانه‌سرا فقط سازنده شعر ترانه است.

□ تته‌پته را «لکنت زبان» معنا کرده‌اند، حال آنکه تته‌پته لکنت زبان موقتی ناشی از خجالت یا رسوا شدن است و لکنت زبان نوعی بیماری است.

□ تیدرومتر «مایع سنج» معنی شده است در صورتی که چگالی سنج است، و اصلاً مایع سنج یعنی چه؟

□ در مقابل آبیجی «خواهر بزرگ» نوشته‌اند که معنی عامتر خواهر هم دارد و امروزه همین معنی رایج است.

□ آبدیده به معنای «صفت فلزی که آب داده باشند» به کار نمی‌رود و در این معنا آب داده یا آبکاری شده معمول است.

□ در ذیل ابر رسانایی اشاره شده که «برای انتقال نیرو» به کار می‌رود حال آنکه ابر رسانایی هنوز چنین کاربردی نیافته است.

□ اجتماع نقیضین را «گرد آمدن دو یا چند چیز ناسازگار» نوشته‌اند. اولاً نقیض معنای منطقی مشخصی دارد که با ناسازگار یا متضاد... فرق می‌کند. ثانیاً نقیضین به معنای دو نقیض است و نه چند تا.

□ در ذیل اتوترانسفورماتور نوشته‌اند «برای تبدیل ولتاژ ۲۲۰ به ۱۱۰ یا برعکس» در حالی که اتوترانسفورماتور می‌تواند هر ولتاژی را به هر ولتاژی تبدیل کند و ترانس خودکار هم معادل خوبی برای آن نیست چون خودکار به معنای اتوماتیک رایج است.

□ در مقابل آداپتور نوشته‌اند «وسیله‌ای برای تبدیل برق متناوب به جریان مستقیم». این تعریف ناقص است زیرا آداپتور دستگاهی است که برق مصرفی و موجود را با برق لازم برای دستگاه تطبیق می‌دهد. آداپتورهایی که در ایران موجودند ابتدا

عمل تبدیل ولتاژ را انجام می‌دهند و بعد آن را مستقیم هم می‌کنند. پس تبدیل ولتاژ هم جزئی از کار آداپتور است.

□ اخراج را «بیرون کردن» و اخراجی را «بیرون شده» معنی کرده‌اند حال آنکه معنای متداول آن بیرون کردن از سرکار و یا محل تحصیل است و نه مثلاً بیرون کردن از خانه.

□ بلغور کردن را «نامفهوم و شکسته بسته سخن گفتن» نوشته‌اند حال آنکه غالباً معنای آن سخنان بزرگ و قلمبه را پشت سر هم ردیف کردن است.

□ در مقابل فاراد نوشته‌اند «واحد اندازه‌گیری خازن». البته منظور واحد اندازه‌گیری ظرفیت خازن بوده است.

□ در مقابل فتوکپی نوشته‌اند «عمل یا فرایند عکسبرداری از سندی به وسیله دستگاهی ویژه». فرق این تعریف با عکسبرداری با دوربین عکاسی چیست؟

□ در مقابل فتر نوشته‌اند «جسم کشسانی که وقتی آزاد شود به حالت نخستین برمی‌گردد، بویژه قطعه‌ای فلز که بر اثر پیچاندن یا خم کردن چنین خاصیتی پیدا کرده باشد». اولاً کدام جسم کشسانی را می‌شناسیم که پس از کشیده شدن تا حد معینی وقتی آزاد شود به حالت نخستین برنگردد، ثانیاً آزاد شدن جسم یعنی چه؟ (منظور این است که کشیده شود و رها شود؟)

□ در مقابل فدوی نوشته‌اند «واژه احترام آمیز به جای من». در حالی که فدوی به معنی جان نثار است و از سر کوچک شماری خود ذکر می‌شود و نه به خاطر احترام به خود.

□ در مقابل کمر بند وان آلن نوشته‌اند «کمر بندی از پرتوهای یونیده در جو فوقانی زمین». در کجای فیزیک یا شیمی پرتوها یونیده می‌شوند؟

□ برای تلسکوپ دو تعریف داده شده که تعریف اول و دوم هیچ فرقی ندارند و در مقابل تلسکوپ شکستی نوشته‌اند که «تلسکوپی برای بهتر دیدن جرمهای نزدیکتر». نزدیکتر به کجا و چقدر؟ و اصلاً نزدیکتر در اینجا معنی ندارد. مگر بسیاری از اجرام بسیار دور دست آسمان را با همین تلسکوپ شکستی کاوش کرده‌اند؟

□ در مقابل موج الکترومغناطیسی نوشته‌اند «اغتشاشی در بار برقی در حال نوسان یا شتاب یافته که به طرف بیرون گسترش می‌یابد» که بسیار بی‌معناست.

□ در مقابل فارسی دری نوشته‌اند «زبان فارسی کنونی که در رسانه‌های گروهی ایران به کار می‌رود». قابل توجه همه ادیبان و زبان‌شناسان!

□ در مقابل فارنهایت نوشته‌اند «مقیاس دماسنجی که توسط گابریل فارنهایت، بر پایه منجمد کردن برخی ترکیبات ابداع شد». بر پایه منجمد کردن برخی ترکیبات یعنی چه؟ و مثلاً مقیاس

انیسون، نشپیل و...

۳) بسیاری از واژه‌های رایج در فارسی امروز در این فرهنگ وجود ندارند. جمع آوری همه این واژه‌ها شاید ممکن نباشد ولی جا داشت که حداقل با مراجعه به فرهنگ معین واژه‌های رایج در آن فرهنگ به عنوان مبنا برگزیده می‌شد. برای نمونه واژه‌های این فرهنگ در حرف «م» با فرهنگ معین مقایسه شد و لغت‌های رایج زیر که در فرهنگ معین هست در این فرهنگ وجود ندارد: مل، ملاء، ملازمات، ملاطفت آمیز، ملاعبت، ملالت، ملامت کشیدن، ملامتگر، ملبوس، ملتبس، ملتس، ملج، ملج ملج کردن، ملحفه، ملصق، ملعقه، ملوک، ملون.

این نمونه‌ها می‌تواند میزان جامع بودن این فرهنگ را نشان دهد. شایان ذکر است که چه بسا واژه‌هایی که حتی در فرهنگ معین هم وجود ندارند و باید در این فرهنگ آورده می‌شدند.

۴) در انتخاب مدخل‌های کتاب و شیوه ارائه آنها هیچ روش و ضابطه‌ای در کتاب دیده نمی‌شود. مثلاً نحوه تلفظ بعضی کلمه‌ها آمده و بعضی دیگر نیامده، شاهد و مثال برای بعضی واژه‌ها آورده شده و برای بعضی که واجبتر بوده آورده نشده است. در تعریف جناس یا تجنیس پنج قسم آن ذکر شده ولی اقسام تشبیه ذکر نشده است. برای خوش ۶۸ ترکیب ذکر شده ولی برای خوب ۷ ترکیب. جمع بعضی کلمه‌ها به عنوان مدخل جداگانه آمده و بعضی دیگر نیامده. ۲۱ عدد بالاتر از میلیون که هیچ استفاده‌ای ندارد ذکر شده ولی پیشوندهای رایج دستگاه متری فراموش شده است. بعضی ترکیب‌های غلط مانند جاناً آورده شده و بعضی دیگر که این روزها بسیار رایجتر است مثل گاهاً آورده نشده است. دمایای را ذیل مدخل ترموستات توضیح داده که آشناتر است ولی ترموپلاست را به مدخل گرمانرم ارجاع داده که ناآشناتر است. کمیته انقلاب اسلامی جزو مدخل‌ها هست ولی کمیته امداد امام خمینی یا بنیاد شهید انقلاب اسلامی نیست. توده‌ای به معنای عضو یا طرفدار حزب توده و فدایی به معنای طرفدار سازمان فدائیان خلق جزو مدخل‌ها هست ولی مجاهد (یا منافق)، لیبرال، پیکاری و... جزو مدخل‌ها نیست. تعریفها یکتواخت و اسلوبمند نیست، مثلاً تعریف جنو بگان در صفحه ۳۵۷ را با تعریف شمالگان در صفحه ۶۳۱ مقایسه کنید.

۵) بسیاری از واژه‌های تخصصی رشته‌های مختلف علمی و فنی در این فرهنگ آمده که جایی در فرهنگ عمومی ندارند و بنابه قول خود مؤلفان برای یافتن آنها باید به فرهنگ‌های تخصصی رجوع کرد. به نظر می‌رسد که این واژه‌ها برای یک فرهنگ تخصصی گردآوری شده‌اند و از سر ناچاری در این فرهنگ گنجانده شده‌اند. برای مثال: پرمالوی، پروپیلن، رادیوکر-

کلون بر چه پایه‌ای ابداع شد؟

□ عدد ماخ را «نسبت سرعت يك سیال به سرعت صوت» تعریف کرده‌اند. عدد ماخ کسکانت زاویه ماخ است که زاویه ماخ در شارش فراصوتی مطرح می‌شود و این تعریف کشف فیزیکی بسیار جدیدی است.

□ در مقابل طنین نوشته‌اند «ویژگی برخی صداها، ناشی از ارتعاش‌های کوتاه پیاپی به دنبال يك ارتعاش بلند». آخر این ویژگی چیست؟ آن برخی صداها کدامند؟

□ در برابر ستاره دنباله‌دار نوشته‌اند «هریک از جرم‌های آسمانی سحابی مانند دارای هسته‌ای درخشان و سری به صورت ابری روشن...». اولاً ستاره دنباله‌دار یا comet سحابی مانند نیست، سحابی واژه جداگانه‌ای است معادل nebula که تعریف خاص خود را دارد. ثانیاً اگر می‌خواستند بگویند ابری مانند یا ابروار، این هم درست نیست چون ستاره دنباله‌دار با چشم غیر مسلح صورت ابرواره دارد و با تلسکوپ چنین نیست.

□ در برابر شفق قطبی آورده‌اند «پدیده‌ای نورانی به شکل پاره‌ها یا شعاع‌های نور، قوس‌ها یا پرده‌های آویخته رنگارنگ که هنگام شب در آسمان منطقه‌های قطبی دیده می‌شود و تصور می‌شود ناشی از ترکیب الکترون‌ها و پروتون‌ها با مولکول‌های هوا باشد». اولاً به شکل پاره‌ها یعنی چه، ثانیاً پدیده جدید ترکیب الکترون و پروتون با مولکول را هم دانشمندان علم شیمی ثبت کنند.

مثل اینکه سخن به درازا کشید؛ واژه‌های ترانزیستور، تایمر، رازقی، مری، صورت وضعیت، قاتی پاتی، زیرشلواری، زکات، استاتیک، احتیاط، اختلاف پتانسیل، آپارتمان، ادبیات، عدد مطلق و بسیاری واژه‌های دیگر را هم یادداشت کرده بود ولی نیازی به ذکر آنها نیست، همین نمونه‌ها برای نشان دادن گوشه‌هایی از مشکلات این فرهنگ کافی است.

۲) بسیاری از واژه‌هایی که در این فرهنگ آمده اصلاً در فارسی امروز رایج نیستند، مانند الف آرزو و دعا در پماناد، ریاحین، جره، زاژخایی، حمقاء، آسیمه، جعل، احصائیه، غلا، رامشگر، آلاگارسن، بسیجیدن، آلت بندی، شاربن، عاقرقرها،

یستالوگرافی، سینوسونید، شیشتوزوما، فوکسین، فیتوپلانکتون، کالوتروپین، کروماتوز، کروماترون، تریشینوز و...

هیچ دلیل و ضابطه‌ای برای انتخاب این واژه‌های علمی از میان ده‌ها هزار واژه علمی که مربوط به فرهنگهای تخصصی جداگانه است، وجود ندارد. در عوض واژه‌های علمی خیلی رایجتر مانند سنسور، اثر گلخانه‌ای، منبع انبساط و... در فرهنگ وجود ندارد. وقتی برای انتخاب مدخل ضابطه وجود نداشته باشد، کار چنین می‌شود. بدون مبالغه می‌توان گفت که نزدیک نیمی از این فرهنگ را مدخلهای علمی نالازم اشغال کرده که علاوه بر نالازم بودن چنانکه گفتیم معانی نادرست و نادقیق آنها خواننده را به بیراهه می‌کشاند.

۶) مرز این فرهنگ با فرهنگ کوچک مشخص نیست. اصطلاحهای رایج در فرهنگ عوام بنا به انتخاب مؤلفان و به صورت کاملاً اختیاری و بدون ضابطه وارد فرهنگ شده‌اند و حال آنکه اولاً جای بسیاری از این کلمه‌ها در فرهنگ عمومی نیست، ثانیاً چرا بعضی آمده‌اند و بعضی نیامده‌اند. مثلاً زکی هست و بسیاری از مترادفات آن نیست. جیش و جوجو از اصطلاحات بچگانه هست و مثلاً پی پی کردن و نای نای کردن و... بسیاری واژه‌های دیگر وجود ندارد. بازی گرگ و گله می‌برم آمده و نحوه انجام دادن آن توضیح داده شده و بسیاری بازیهای دیگر مثل تپ تپ خمیر نیامده، یا اتل متل تو توله آمده ولی بازی آن توضیح داده نشده. حق بود که این فرهنگ اصلاً وارد این مقوله نمی‌شد زیرا فرهنگ کوچک دامنه گسترده‌ای دارد.

۷) در برابر برخی واژه‌ها تنها به معنای اصطلاحی آنها اکتفا شده است و معنای لغوی واژه ذکر نشده، مانند واژه‌های عاشورا، شق القمر، لاله الاالله، فدوی، آچمز و... که خواننده در نمی‌یابد معنای لفظی این کلمه‌ها به ترتیب «روز دهم، شکافتن ماه، نیست خدایی جز خدای یکتا، جان نثار، باز نمی‌شود» است تا بتواند درست و به موقع از آنها استفاده کند.

۸) کتاب از اشتباهات چایی هم در امان نمانده است، به عنوان نمونه ۵۱ را به صورت ۵! نوشته‌اند و یا در تعریف عدد موهومی جزء اصلی که $\sqrt{-1}$ باشد از قلم افتاده است و جایش سفید مانده. این نمونه‌های تصادفی اطمینانی را که لازمه استفاده از کتاب مرجع است از انسان سلب می‌کند.

۹) از بحث مربوط به شیوه آوانگاری، ویژگیهای دستوری واژه‌ها، ویژگیهای کاربردی کلمات، یکدست بودن نحوه ارجاعات، اطلاعات مربوط به کاربرد سبکی لغات، رسم الخط و دیگر قواعد فرهنگ نگاری در می‌گذریم چون مؤلفان خیال ما را راحت کرده‌اند و در مقدمه گفته‌اند «برای تألیف چنان فرهنگی به ایجاد و تجهیز امکاناتی زیادی نیاز است، که ما نداشتیم».

پیوند

(ماهنامه فارسی تاجیکستان)

محققان و استادانی که از تاجیکستان برای شرکت در سمینار «زبان فارسی، زبان علم» به تهران آمده بودند با خود چند نسخه از نشریه‌ای را آوردند که از ابتدای سال جاری میلادی (۱۹۹۱) به خط فارسی یا به قول ایشان به «خط نیاکان» در شهر دوشنبه منتشر می‌شود. شماره دوم از سال اول این نشریه (اسفندماه ۱۳۶۹) در ۱۶ صفحه و در تیراژ ۱۰۳۰۰ نسخه است. روی جلد آن تابلویی است از خط محمد طریقتی که در آن غزلی از حافظ با این مطلع نوشته شده است.

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

سرمقاله مطلبی است با عنوان «اصلاحات...». در صفحه سوم خبری است در باره سفر ایران شناس آمریکایی، ریچارد فرای، به تاجیکستان و اقامت چند ماهه او در شهر دوشنبه. در کنار آن مطلب کوتاهی است با عنوان «بازگشت به اصل» در باره برگرداندن نام «لنین آباد» به «خجند»:

در حدود شصت سال پیش ازین، با تحمیل این اندیشه بر مردم از بالا که «خجند» باستانی باید به «لنین آباد» تبدیل نام یابد، چنین استدلال می‌شد که این خواست مردم است. مردم هرگز در دل به این دگرگونی راضی نبودند، اما ناچار خاموش ماندند، بر دلها و زبانهایشان مهر بود. آنچه انجام شده بود نمی‌خواستند. اما چه می‌توانستند؟ ناچار بر لب قفل سکوت زده بودند. عقده‌های مردم روز به روز متراکم می‌شد تا زمینه‌ای فراهم آمد و از دلها و زبانها مهر برداشته شد. سرانجام مسأله را به همه پرسیدند. گذاشتند. نتیجه چه شد؟ هفتاد و چهار درصد مردم رأی موافق دادند و این پیروزی حق است بر باطل. غلبه نور است بر ظلمت. بازگشت است به اصل. و در این جاست که قول مولانای بلخی تحقق می‌پذیرد: